

## شاعر و منتقد

از: ه. و. گارود

یحتمل نخستین بار «سنکا» و بعد «بن جانسون» و دیگران بودند که گفتند منتقد شعر حتماً باید خود ذاتاً شاعر باشد. با این سواد ناقصی که من دارم، به نظرم می رسد که «سنکا» یا اغراق کرده و یا همه‌ی گفتنی‌ها را نگفته است. وقتی منتقدان بزرگی را که خوب می شناسم ایشان، از نظر می گذرانم، به این نتیجه می رسم که: منتقد شعر البته باید خود شاعر باشد، اما لازم هم نیست که حتماً شاعر بسیار خوبی باشد.

.... همانطور که بهترین منتقدان اغلب شاعران درجه دومی هستند، شاعران تراز اول هم آنگاه که از شعر به انتقاد شعر رو می کنند، به تجربه ثابت شده است که منتقدانی می شوند بد و از مرحله پرت.

به نظر من «گوته» بزرگ ترین شاعر قرن نوزده اروپاست. اما مگر نه اینست که «سوین برن» او را بدترین منتقد دنیا نامید و برای اثبات نظریه‌ی خود نمونه های گوناگونی از آثار او ارائه داد؟

اکنون «ویکتور هوگو» را ملاحظه کنیم. «آنا تول فرانس» می گفت: چیزی به نام انتقاد نیست، فقط مسأله‌ی «خوش داشتن» و «خوش نداشتن» در میان است. و مثال برجسته‌ی او در مورد ویکتور هوگو بود که می گفت: هوگو به

استثنای یک مورد، در تمام قضاوت‌های مهم خود در باره‌ی کلاسیک‌ها دچار اشتباه شده است.

«بایرون» که در مقایسه با «گوته» و معاصرانش شاعری است مثل «شکسپیر»، در تمام قضاوت‌های خود درباره‌ی شاعران دیگر چنان از مرحله پرت است که نمی‌توان باور کرد. اگر «والتر اسکات» شاعری را می‌پسندید، شاعر حق داشت که به خود بنازد، در حالی که «وردزورث» هر شعر خوبی را هم که مال خود او نبود، اثر بدی می‌دانست.

البته که نظر شاعران بزرگ که در مورد شعر به طور کلی یا شاعران دیگر، چندان هم بی ارزش نیست. اما به عقیده‌ی من نظر این شاعران بیش تر از آن نقدی عمومی باشد، نماینده‌ی تمایلات اخلاقی آن‌هاست. بهترین انتقاد یک شاعر از شاعران دیگر ذاتاً شعر خود اوست.

مخالفان انتقاد- که عده اشان از مخالفان حقیقت کم تر است- هم این مسأله را دستاویز قرار می‌دهند و به حمله می‌پردازند. حرف این‌ها اینست که: اگر شاعران بزرگ ندانند که شعر چیست، پس چه کسی خواهد دانست؟

جوابش این است که: یک منتقد خوب می‌داند که شعر چیست. راستی شما هم منتظر همین جواب نبودید؟

وقتی شاعری را به جستجوی شاعری دیگر می‌فرستیم یا دزدی را دنبال دزدی دیگر، در حقیقت «عنصر» غالب و مشترک در هر دو طرف را فراموش می‌کنیم...

شاعران بزرگ از آنجا که شور و احساس پُر مایه دارند، منتقدان بدی می‌شوند. نمی‌خواهم بگویم که تولد منتقد، مرگ شاعر است. اما فکر می‌کنم

که وقتی شاعری دست به انتقاد شعر می‌زند، همه‌ی احساس و شور خود را از دست می‌نهد. شاعر بزرگ هرگز از احساس و شور خود فاصله نمی‌گیرد.

ترجمه‌ی بهرنگ

مهدآزادی آدینه

خرداد ۱۳۴۵

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله‌های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴